



ساختمان پایان

زندگی در جنگ

به روایت همسران فرماندهان

www.ketab.ir

سرشناسه: حیدری، زهرا، ۱۳۹۰ - گردآورنده
 عنوان و نام تجدیدآور: ساختمان کمان پارس / مصاحبه و تدوین: زهرا حیدری،
 مشخصات نشر: قم: خط مقدم، ۱۳۹۹؛ مشخصات ظاهری: ۴۴۸ ص.
 شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۷۵۱۰-۱۵۱۷ | وضعیت فهرست نویسی: قیفا
 موضوع: جنگ ایران و عراق، ۱۳۵۹-۱۳۶۷ | خاطرات
 موضوع: Iran-Iraq War, 1980-1988 - Personal narratives |
 رده بندی کنگره: DSR1668
 رده بندی دیویی: ۹۵۵/.۸۴۳۹۲
 شماره کتابشناسی ملی: ۷۵۳۳۵۲۲
 وضعیت رکورد: قیفا

ساختمان کمان پارس

زندگی در جنگ به روایت همسران فرماندهان
 مصاحبه و تدوین: زهرا حیدری | ویرایش: محمدمهدی عقیابی | ناشر: خطمقدم
 طرح جلد: حامدمعروی | گرافیک: کامران خطمقدم | صفحه آرای: سیدمحمدحسین قادری
 چاپ اول: ۱۳۹۹ | شمارگان: ۷۴۰۰۰ | قیمت: ۷۴۰۰۰ تومان



@khatemoqadam.ir

۰۲۵۳۷۸۳۷۶۵۶ ۰۹۱۳۹۸۲۵۲۷۹



قم: خیابان معلم، مجتمع ناشران، فروشگاه شماره ۲۷



www.khatemoqadam.com



تمام حقوق اثر برای «خط مقدم» محفوظ است.

حافظه‌ی داخلی دستگاه ضبط‌صدا را خالی کرده بودم تا فضای کافی داشته باشد. دستگاه، يك كارت حافظه داشت كه آن را هم محض احتياط خالی كردم تا ميانهای كار لنگ نمانم. نشانی برایم پیامك شده بود: «...كوچه‌ی شماره‌ی ۲۱. انتهای كوچه كه می‌رسید به چندراه، سمت چپ، روی دیوار نوشته: شمالی ۵. داخل این كوچه، سمت چپ، روی در خانه‌ی ما، عكس شهید حاج قاسم است». از پیامك میزبان معلوم بود ذهن جزئی‌نگر و صحنه‌پرداز دارد؛ چندی‌چون خلق روایت، از همان‌جا شكل گرفته بود. نشانی را طبق توصیفش، زود یافتیم. داشتم سراغ شخصیت‌های كتاب می‌رفتم. این بار، از خیال خبری نبود و شخصیت‌ها واقعی بودند و نفس می‌كشیدند. قرار بود در مدتی كه در كرمان هستم، هر روز چند تایی در همین نشانی جمع شوند و از خاطرات ساختمان كیان‌پارس در دوران جنگ بگویند. برخی همشایه‌ها، در يك محل بودند؛ عده‌ای، در این سال‌ها، در مراسم حسینی‌ی ثارالله، همديگر را دیده بودند؛ بعضی هم به هم می‌رسیدند، افسوس می‌خوردند كه حقوق‌ها كارتی شده؛ در حالی كه در سال‌های پیش، دست‌كم در صف بانك، ماهی يك بار هم را می‌دیدند. یکی از آن ميانه‌ها، سخت و سخت گفت «بیشتر از سی سال از روزهای كیان‌پارس گذشته و من یکی كه چیزی به یادم نیامده». میزبان - خانم یزدی - و بقیه گفتند «ما كه شروع به كلو كردن خاطرات كنیم، كم كم بدت می‌آید.»؛ و به‌راستی ساعاتی بعد، با شنیدن چند خاطره، همو كه گفته بود چیزی به یاد نمی‌آورد، خاطرات و نام افرادی را به یاد آورد كه بقیه از یاد برده بودند.

من از جنس خودشان بودم و این امکان را داشتم كه در آن جمع زنانه، خطوط چهره‌شان، سپیدی موها، لحن شوخ‌شان، نم‌اشك‌ها، شكل ناخن‌ها، كلیپس‌های روسری‌شان، قاب پشت موبایل‌هایشان و حلقه‌ی انگشتری‌شان را با جزئیات و بی‌واسطه ببینم. آن‌ها هم بر پایه‌ی همین اشتراك، آسوده‌تر و بی‌قیدوشرط، سؤال‌هایم را پاسخ می‌گفتند. هر چه جزئی‌تر می‌پرسیدم، بی‌كم و كاست بازگو می‌كردند.

كم كم مصاحبه‌ها راه خود را یافت. خاطرات، هزارتو بودند، و هر خاطره‌ای، باب

خاطره‌ی دیگری را می‌گشود و نام اشخاص جدیدی را به میان می‌آورد که در بازگشت از کرمان می‌بایست آن‌ها را نیز می‌یافتم. من با گوش می‌شنیدم و قرار بود با نوشتار منتقلش کنم. خاطرات مشترک، زیاد بود، و شنیدن خاطرات کیان پارس، به تنهایی نمی‌توانست شخصیت راویان را معرفی کند. بنابراین، ضرورت ادبی ایجاب می‌کرد گفت‌وگوها به قبل از کیان پارس نیز عقب بزنند، و من لازم بود خصوصیات فردی و طبقاتی و گذشته‌ی زندگی راویان را نیز به تار و پود روایت‌شان بیفزایم تا شخصیت‌شان را تکمیل کنم. در توصیف این بخش از زندگی، آنان چنان دست‌ودلباز بودند که حافظه‌ی داخلی و خارجی دستگاه، دیگر کفاف نداد و به حافظه‌ی اضافه نیاز پیدا کردم. زمانی که از کرمان بازگشتم، بیش از بیست و پنج ساعت مصاحبه‌ی ضبط‌شده در کیف داشتم. بازگشت به تهران، مصادف با شیوع ویروس کرونا بود، و بقیه‌ی مصاحبه‌ها با راویان دیگر در تهران، قم، کرمان، اصفهان، اهواز و مازندران، تلفنی ضبط و ثبت شد. آنچه پیش روست، گزیده‌ی بیش از چهل و پنج ساعت گفت‌وگوست.

بر زنانی که سال‌های ۱۳۶۴ تا ۱۳۶۷، قسمتی از جوانی خود را در ساختمان کیان پارس زیسته‌اند، سال‌های زیادی گذشته است. آن‌ها در سال‌های پس از جنگ، زنان زیادی را زیسته‌اند؛ همسر شهید، همسر جانباز، همسر آزاده، همسر پاسدار، همسر فرمانده، همسر نماینده‌ی مجلس، یا همسر يك كاسب گمنام. ازدواج فرزندان را دیده‌اند، و برخی، روزهای شیرین نوه‌داری را می‌گذرانند. آن‌ها همواره همسر و مادر دیده شده‌اند؛ اما وقتی پای بازگویی روایت خاطرات کیان پارس می‌نشینند، در خود، زنی را می‌بینند که قسمت شیرینی از زندگی و وجودش را در اهواز جا گذاشته و آرزو می‌کنند وکاش آن روزها برگردده. در این کتاب، راویان ساختمان کیان پارس، لحظات خوش آن روزها را حسرت‌آمیز با همه‌ی ما قسمت کرده‌اند.